

پیامدهای مهاجرت خانوادگی زنان متأهل برای ادامه تحصیل در دانشگاه

علی بقائی سرابی* شهناز معززی خوراییم**

چکیده

این پژوهش پیامدهای احتمالی مهاجرت خانوادگی زنان متأهل شهر تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه را واکاوی می‌کند. روش پژوهش، طبق ماهیت تحلیل داده‌ها، توصیفی و روش و مراحل گردآوری اطلاعات پیمایشی از نوع شبه‌پانل واپس‌نگر است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، شامل تمام دانشجویان زن متأهل غیرتهرانی است که برای ادامه تحصیلات دانشگاهی در دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، شهید بهشتی، مالک اشتر و خواجه نصیر با همراهی خانواده خود در تهران ساکن شده‌اند. ۳۰۰ نفر از آنها برای نمونه با روش نمونه‌گیری احتمالی از نوع طبقه‌ای انتخاب شدند. داده‌های موردنیاز با استفاده از پرسش‌نامه‌های محقق‌ساخته جمع‌آوری شدند. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان‌داد که مهاجرت خانوادگی زنان متأهل برای ادامه تحصیل در دانشگاه به شهر تهران سطح رضایت زناشویی، فرهنگ‌پذیری و کیفیت زندگی را تغییر نداده و سطح پیشین هر سه مورد در موقعیت قبل از مهاجرت و در موقعیت فعلی نیز حفظ شده است، اما میزان گرایش به فرزندآوری، انسجام خانوادگی و تحرک اجتماعی در موقعیت فعلی حفظ نشده و کاهش داشته است. سه عامل نوع دانشگاه محل تحصیل، سطح تحصیلات و مدت‌زمان حضور، کم و کیف پیامدهای مختلفی که زنان مهاجر و خانواده آنها تجربه کرده‌اند را تبیین می‌کنند.

واژگان کلیدی

مهاجرت خانوادگی، فرزندآوری، رضایت زناشویی، فرهنگ‌پذیری، انسجام خانوادگی.

*. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (نویسنده‌ی مسئول) (abaghaci@riau.ac.ir)

**کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه رودهن (moazzi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۰

۱. مقدمه و بیان مسئله

مهاجرت یکی از مهم‌ترین عوامل خارجی در تغییر تعداد و ساخت جمعیت است و به‌مثابه یک راهبرد توسعه‌ای قلمداد می‌شود. مهاجرت با افزایش درآمد، توانمندسازی اجتماعی و پیشرفت فنی در توسعه تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌های متفاوتی درباره‌ی رابطه‌ی مهاجرت و توسعه انجام شده که انگیزه‌های مهاجرت، انواع مهاجرت، مقوله‌های سنی و جنسی مهاجران و پیامدهای چندوجهی مهاجرت را مطالعه کرده‌اند. بیشترین انگیزه‌ی مهاجرت در پژوهش‌های انجام‌شده، عوامل اقتصادی بیان شده است (Chant & Radcliffe, 1992: 2; Thadani & Todaro, 1984:5)؛ باین حال در سال‌های اخیر، بیشتر به شئون غیراقتصادی مهاجرت توجه شده است (Peri, 2016: 3). نتایج پژوهش‌ها در خصوص اقشار مهاجران حاکی است که جوانان به دلیل ویژگی‌های روانی و اجتماعی برای مهاجرت مستعدترند و یکی از انگیزه‌های اصلی جوانان برای مهاجرت، کسب دانش به‌خصوص تحصیلات عالی و تکمیلی است (مشفق و خزایی، ۱۳۹۴: ۸۸). اولین مهاجران هر جامعه در بیشتر موارد نخبگانند که موقعیت‌های شغلی در دیگر مناطق را شناسایی می‌کنند و با موقعیت‌های جدید برخورد منطقی‌تری دارند (Li & etal, 1996: 52).

در مطالعات مهاجرت، اغلب چنین فرض شده است که مردان، کنشگران اصلی در فرایند مهاجرت‌اند. طبق این فرض، مهاجرت یک فرایند مردانه است و مرد درباره‌ی مهاجرت تصمیم می‌گیرد و به همین دلیل مهاجرت زنان به‌مثابه یک امر ثانوی به تبعیت از مردان نه به‌عنوان یک موضوع اصلی بررسی شده است (Pedraza, 1991: 304). پژوهشگران برای فهم این موضوع تلاش می‌کنند، دریابند چگونه عوامل تعیین‌کننده‌ی مهاجرت در یک جنس از جنس دیگر متفاوت است (Docquier, Lowell & Marfouk, 2009: 2).

یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد که مهاجرت‌های «زن‌محور» پیامدهای متفاوتی در قیاس با مهاجرت‌های «مردمحور» و «فرزندمحور» دارد. در مهاجرت‌های زن‌محور، زنان متأهل بانی مهاجرت کل خانواده می‌شوند و تغییرات اساسی در روابط خانوادگی ایجاد می‌کنند که این امر اختلافات حقوقی دامنه‌داری به همراه دارد. در این مهاجرت‌ها، زنانی که تحصیلات بالاتر و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بیشتری در مقصد دارند، کمتر به بچه‌دار شدن تن می‌دهند و مادران با فرزندان کمتر، بیشتر در مناصب اجتماعی به‌چشم می‌خورند. همچنین افزایش مشارکت زنان در بازار کار با نقش مادر ترکیب شده و به نقش‌های دوگانه تبدیل می‌شود (صادقی و محسن‌آبادی، ۱۳۹۶: ۸۸؛ محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۶: ۴۹۴؛ عالمی‌نیسی، ۱۳۹۵: ۸۰؛ قدرتی، ۱۳۹۴: ۳۷).

سوابق مهاجرت‌ها در ایران حاکی است، شهر تهران به دلیل ماهیت خاص خود مقصد زنان مهاجر است. در موارد شایعی، باتوجه به جاذبه‌های شهر تهران، ساکنین موقت آن از جمله دانشجویان سایر شهرهای کشور با تغییر نگرش اولیه، تصمیم به اقامت دائم می‌گیرند. این تصمیم به‌ویژه زمانی تقویت می‌شود که دانشجویان در مبدأ فعالیت مناسبی را در حوزه‌ی تخصصی‌شان به‌دست نیاورند (کازمی‌پور و قاسمی‌اردبائی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). در این مهاجرت‌ها، زنان خانواده‌ی خود را نیز به همراه خود کوچ می‌دهند. باتوجه به اهمیت پیامدهای چندوجهی این مهاجرت‌ها بر خانواده‌های مهاجران، بررسی آثار مهاجرت زنان متأهل به شهر تهران با همراهی خانواده به‌منظور ادامه‌ی تحصیل اهمیت خاصی دارد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مهاجرت خانوادگی زنان متأهل برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به شهر تهران، چه پیامدهای فردی و خانوادگی را به‌همراه دارد؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشگران متعدد خارجی و داخلی درباره‌ی مهاجرت زنان پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند. یافته‌های یکی از این پژوهش‌ها با عنوان «تأثیر مهاجرت بر تحصیلات زنان» نشان داد که مهاجرت از طریق تأثیر در تحصیلات، قابلیت تأثیر در انواع سرمایه‌ها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) را دارد؛ به‌طوری‌که موجب بهبود جایگاهشان در خانواده، ارتقای موقعیت آنها در شبکه‌ی روابط اجتماعی و شغلی و مشارکتشان در بازار کار می‌شود (Salazar-Pastrana & etal, 2017).

کورتس و تسادا پژوهشی درباره‌ی آثار مهاجرت افراد کم‌مهارت در کمیت و کیفیت تصمیمات مربوط به مدیریت زمان در میان زنان شاغل ماهر انجام دادند. نتایج پژوهش نشان داد که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ورود موج مهاجران کم‌مهارت به امریکا موجب افزایش مدت‌زمان حضور زنان ماهر در بازار کار شده است. ازسوی دیگر، چنین روندی سبب حضور کمتر زنان ماهر در امور خانه‌داری و صرف هزینه‌های بیشتر برای استفاده‌ی آنها از خدمات جایگزین خانه‌داری می‌شود (Cortes & Tessada, 2011).

شاومن در مطالعه‌ای با عنوان «نامتقارنی جنسیتی در مهاجرت خانوادگی: نابرابری شغلی یا مزیت نسبی میان همسری» نقش نابرابری جنسیتی در تعیین تصمیم به مهاجرت در میان زوج‌های متأهلی که هردو شاغل بودند را بررسی کرد. نتایج این مطالعه نشان داد که کمیت و کیفیت ویژگی‌های شغلی زنان، نقش تعیین‌کننده‌ای در مهاجرت دارد؛ به‌طوری‌که در خانواده‌هایی که

زن و مرد شاغل‌اند، انتظار می‌رود که ترفیع جایگاه شغلی زن به ارتقاء پایگاه اجتماعی-اقتصادی کل خانواده بینجامد (Shauman, 2010).

فایفر و تیلور ذیل مفهوم تفاوت‌جنسیتی در مهاجرت، پیامدهای مهاجرت از حیث کمیت و کیفیت سرمایه‌گذاری در تحصیلات و بهداشت اعضای خانواده‌ی مهاجران را مطالعه کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که زنان مهاجر شهری در داخل یک کشور معین که تحصیلات بالاتری دارند، بیشتر در مدارس فرزندان خود سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما این الگو در میان زنان مهاجر بین‌المللی برعکس است (Pfeiffer & Taylor, 2008).

پدرازا در مطالعه‌ای با عنوان «زنان و مهاجرت: پیامدهای اجتماعی جنسیت» نقش نادیده‌گرفته شده‌ی زنان در مطالعات جنسیت و مهاجرت را بررسی کرد. طبق نتایج این پژوهش، پیامدهای مهاجرت زنان از حیث زندگی خصوصی و زیست‌جهان عمومی چشمگیر است. کم‌وکیف مشارکت در بازار کار، میزان تمرکز بر کار و شغل، سطح مذهبی بودن، نقش‌های زناشویی و رضایت از آن، خودمختاری و عزت نفس از جمله پیامدهایی به حساب می‌آیند که از مهاجرت زنان متأثر شده‌اند (Pedraza, 1991).

۱۰۲

محمودیان و محمودیانی در بررسی نقش زنان مهاجری که در دوره‌ی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ وارد استان تهران شدند، نشان دادند که هر اندازه زنان از محل سکونت خود (شهر/روستا) ناراضی بودند، در تصمیم‌گیری مهاجرت به استان تهران مشارکت بیشتری داشتند. با افزایش قدرت زنان در خانواده، مشارکت آنها در روند مهاجرت خانواده بیشتر شده است. زنان بیشترین نقش مشارکت را به ترتیب در مهاجرت‌های زن‌محور، فرزندمحور و شوهرمحور ایفا کرده‌اند (محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۶).

صادقی و ولدوند در مطالعه‌ای با مضمون «زنانه‌شدن مهاجرت»، بر نقش فعال زنان با تحصیلات دانشگاهی و در جست‌وجوی کسب تحصیلات دانشگاهی بالاتر در مهاجرت‌های خانوادگی تمرکز کردند. این دسته از زنان، مهاجرت «تبعی» نداشته و اغلب الگوی متفاوتی از مردان در مهاجرت نشان می‌دهند (صادقی و ولدوند، ۱۳۹۲).

در نهایت ضعف طراحی تمام پژوهش‌های فوق این است که کم‌وکیف متغیرهای ناشی از مهاجرت در مبدأ و مقصد در قالب یک طرح واحد در آنها بررسی نشده است؛ لذا این پژوهش در راستای رفع این ضعف‌ها تلاش می‌کند.

۳. مبانی و چارچوب نظری

نظریه‌هایی که در خصوص توضیح پیامدهای مهاجرت زنان به‌همراه خانواده ساخته و پرداخته شده‌اند، انتظارات نظری گوناگونی در سطوح مختلف ایجاد می‌کنند. مهم‌ترین کارکرد مرور این نظریه‌ها کشف و معرفی سازوکارهای رخداد پیامدهای مهاجرت است.

از دیدگاه گیدنز، مهاجرت‌ها به مقصد جوامع چندقومیتی شرایطی برای وقوع هم‌زمان مزایا و چالش‌ها فراهم می‌کنند. در فرد یا خانواده‌ی مهاجر و جامعه‌ی مقصد، این نتایج دوگانه طیفی از انسجام و ادغام تا تعارض و فروپاشی را دربر می‌گیرد. سازوکارهای وقوع این نتایج دست‌کم سه الگوی همانندگردی، کوره‌ذوب و کثرت‌گرایی دارد (Barry, 2005: 179). در الگوی ادغام همانندگردی، مهاجران یک جامعه‌ی معین از آداب و رسوم و کردارهای ناسازگار با مقصد خود دست می‌کشند و رفتار خود را براساس ارزش‌ها و هنجارهای بیشتر افراد جامعه بازسازی می‌کنند. در الگوی کوره‌ذوب، سنت‌های مهاجران به نفع سنت‌های غالب مقصد کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه این دو سنت درهم می‌آمیزند تا الگوهای فرهنگی جدید و تحول‌یافته‌ای ایجاد کنند. در الگوی کثرت‌گرایی فرهنگی به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی - به‌منزله‌ی مؤلفه‌های حیاتی زندگی کل جامعه - احترام گذاشته می‌شود.

از دیدگاه بری، چهار راهبرد فرهنگ‌پذیری از هم متمایز وجود دارد؛ یکپارچگی، همانندگردی، جدایی و حاشیه‌ای‌شدن (Zane & Mak, 2003: 49). الگوی فرهنگ‌پذیری تعاملی هم بر نقش «انتظارات فرهنگ‌پذیری» جامعه‌ی مقصد و هم بر «جهت‌گیری‌های فرهنگ‌پذیری» مهاجران تأکید می‌کند که طبق این الگو فرایند فرهنگ‌پذیری در تعاملات و برخوردهای دوجانبه بین هر دو اجتماع مبدأ و مقصد در نظر گرفته می‌شود (Bourhis & etal, 1997).

پورتز معتقد است، با معرفی نظریه‌ی «هماندشدن قطاعی»، تأثیرهای مهاجرت کنشگران انسانی در سطوح مختلف بهتر درک می‌شود. طبق این نظریه، عوامل بیرونی وجود دارند که قادرند در جامعه‌ی مقصد، توان بازی مهاجران را کاهش یا افزایش دهند. این عوامل «منابع اساسی» معرفی می‌شوند که خانواده‌های مهاجران در هنگام مواجه‌شدن خود و فرزندانشان با چالش‌های بیرونی از آنها استفاده می‌کنند (Portes & Rumbaut, 2001). این عوامل به سه بخش دسته‌بندی می‌شوند: اول، «سرمایه‌های انسانی» که والدین و اعضای خانواده مهاجر از آن برخوردارند؛ دوم، «زمینه یا پایگاه اجتماعی» که مهاجران در اجتماع مقصد به‌دست آورده‌اند و سوم، «ترکیب خانوار مهاجر». سرمایه‌ی انسانی، نیرویی بالقوه برای کسب موقعیت‌های مطلوب در نظام سلسله‌مراتبی و ثروت آن جامعه است. علاوه بر آن، انتقال از موقعیت فعلی به موقعیت مطلوب به «زمینه‌ای» وابسته است

که مهاجران در آن قرار گرفته‌اند که ممکن است تسهیل‌کننده یا بازدارنده‌ی تلاش‌های مهاجرانی باشد که درجات متفاوتی از سرمایه‌ی انسانی را دارند (Portes & Min, 1993).

برخی از نظریه‌ها بر پیامدهای جمعیت‌شناختی مهاجرت متمرکز می‌شوند که «باروری» «گرایش به فرزندآوری» و «رضایت زناشویی» از مقولات مهم محسوب می‌شوند. پیامدهای مرتبط با گرایش به فرزندآوری به تصمیم و تعامل زوجین بستگی دارد. در تابع فایده‌ی زوجین برای فرزندآوری، مهاجرت یک عامل تعادل‌زدای موقت موجب تغییرها قلمداد می‌شود. یکی از پیامدهای مهاجرت، ورود به بازار کار یا قطع ارتباط خانوادگی مهاجر با آن است. شاغل بودن یا نبودن زنان در خارج از خانه با تغییر روند فرزندآوری زوجین ارتباط دارد. در نظریه‌های باروری محور، گزاره‌ی محوری این است که مهاجرت خانوادگی در گرایش به باروری تأثیر زیادی ندارد (Kulu, 2005). در این باره، دست‌کم سه دیدگاه نظری «جامعه‌پذیری»، «تطبیق» و «گزینش» وجود دارد (Majelantle & Navaneetham, 2013).

دیدگاه گزینش گرایش به فرزندآوری در میان مهاجران را تابع انتخاب‌هایی می‌داند که زنان خانواده‌های مهاجر به‌عمل می‌آورند. طبق این دیدگاه، گرایش به فرزندآوری در میان خانواده‌های مهاجری که از سر نیاز، اجبار یا حسب سازگاری با چرخه‌ی زندگی یا در میان آنهایی که به‌قصد کسب تحصیلات و اشتغال مهاجرت کرده‌اند، پایین‌تر از کسانی است که داوطلبانه یا به‌قصد کسب موقعیت‌های شغلی بهتر مهاجرت کرده‌اند (Kulu & Milewski, 2008; Milewski, 2010).

مهم‌ترین پیامد مهاجرت خانوادگی، وقوع تغییراتی در انسجام خانوادگی است. نظریه‌های جامعه‌شناختی نقش مهاجرت در انسجام خانوادگی را با سازوکارهای معین و در مواردی ناهمسو با یکدیگر معرفی کرده‌اند (Nauck & Suckow, 2006; Plewa, 2016; Baykara-Krumme & Fokkema, 2018; Wolff, 2019).

طبق نظریه‌ها و پیشینه‌های تحقیق، مهاجرت‌هایی که زنان به‌همراه خانواده‌ی خود انجام می‌دهند، براساس ارزیابی ذهنی فرد، دست‌کم دو نوع پیامد مختلف فردی و خانوادگی خواهد داشت. مهم‌ترین پیامدهای فردی مهاجرت شامل کاهش یا افزایش میزان «رضایت زناشویی»، «گرایش به فرزندآوری» و «کیفیت زندگی» و مهم‌ترین پیامدهای خانوادگی مهاجرت شامل کاهش یا افزایش «انسجام خانوادگی»، «فرهنگ‌پذیری اعضای خانواده» و «تحرک اجتماعی» است. بر اساس نظریه‌ی لی، مهاجرت خانوادگی برای زوجین در عین تدارک فرصت برای تقویت یا بازسازی روابط زناشویی، ممکن است تهدیدی برای آن نیز محسوب شود (Li, 2018).

طبق سه دیدگاه نظری «جامعه‌پذیری»، «تطبیق» و «گزینش» ماجلانته و ناونیتیم، کولا و میلوسکی، مهاجرت خانوادگی تأثیر زیادی در کم‌وکیف‌گرایش به باروری ندارد و نظریه‌ی «قطاعی پورتز» با اتکا به سرمایه‌های چهارگانه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) بر پیامدهای تغییر موقعیت اجتماعی مهاجران تمرکز می‌کند.

پیامد انسجام خانوادگی نیز با توجه به آرای نظری ناک و ساکا، پلو، بایکارا-کروم و فوکما و ولف بررسی شد که هر کدام از آنها نقش مهاجرت در انسجام خانوادگی را با سازوکارهای معین و در مواردی ناهمسو با یکدیگر معرفی کرده‌اند.

فرهنگ‌پذیری از نظریه‌های «الگوهای ادغام» گیدنز، «راهبردهای فرهنگ‌پذیری» بری و «الگوهای فرهنگ‌پذیری تعاملی» بوریس استخراج شد. این نظریه‌ها نوسان فرهنگ‌پذیری اعضای خانواده را اولین و مهم‌ترین جنبه‌ی تأثیرپذیر از مهاجرت خانوادگی می‌دانند.

از دیدگاه محققان این پژوهش، انتظارات نظری پژوهش، مبتنی بر سازوکارهای متعددی است که به اصلی‌ترین موارد آن اشاره می‌شود:

۱. سازوکار «پلکان رفاه»؛ طی آن مهاجران از عوامل موجود در وضعیت جدید استفاده‌ی بهینه کرده و در فراگرد تحرک اجتماعی، برای بهبود کیفیت زندگی اعضای خود شرایط مناسبی فراهم می‌کنند.

۲. سازوکار «درونی‌سازی»؛ طی آن مهاجران با نقش‌گیری، تقلید، یادگیری، هم‌ذات‌پنداری و همدلی با اجتماع مقصد، فراگرد فرهنگ‌پذیری را تجربه می‌کنند.

۳. سازوکار «مدیریت لذت»؛ طی آن زوجین خانواده‌ی مهاجر، با تعویق یا تسریع در کسب لذت، کم‌وکیف رضایت زناشویی را تعدیل کرده و هم‌زمان میزان گرایش به فرزندآوری را در دوره‌ی مهاجرت مدیریت می‌کنند.

۴. سازوکار «شبکه‌سازی»؛ طی آن خانواده‌ی مهاجر، روابط عاطفی‌اش را با اعضای اجتماع مقصد گسترش داده یا تحدید کرده یا با تقویت پیوندهای موجود در میان اعضای خانواده انسجام خانوادگی خود را حفظ می‌کنند.

نکته‌ی مهم آن که سازوکارهای فوق تأثیر معکوس نیز دارند؛ لذا بسته به کم‌وکیف استفاده‌ی مهاجران یا اجتماع مقصد از آن سازوکارها، ممکن است در بستر تجربی پژوهش پیامدهای مذکور در جایگاهی پایین‌تر یا برخلاف پیش‌بینی‌های نظری واقع شوند.



شکل ۱. الگو و سطوح پیامدهای محتمل

برحسب الگوی میان متغیرهای فوق، فرضیه‌های زیر تدوین می‌شوند:

- به نظر می‌رسد بین میزان رضایت زناشویی زنان قبل و بعد از مهاجرت به شهر تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین میزان کیفیت زندگی زنان قبل و بعد از مهاجرت به شهر تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین میزان گرایش به فرزندآوری زنان قبل و بعد از مهاجرت به شهر تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین میزان انسجام خانوادگی زنان قبل و بعد از مهاجرت به شهر تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین میزان تحرك اجتماعی زنان قبل و بعد از مهاجرت به شهر تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین میزان فرهنگ‌پذیری زنان قبل و بعد از مهاجرت به شهر تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه تفاوت معناداری وجود دارد.

۴. روش پژوهش

این پژوهش با روش پیمایشی و از لحاظ نوع اجرا و مقاطع گردآوری اطلاعات از نوع شبه‌پانل واپس‌نگر است؛ به این نحو که از پاسخ‌گویان خواسته شد وضعیت خود و خانواده‌ی خود را در باره‌ی کم‌و کیف متغیرهای پژوهش در دو زمان مختلف ارزیابی کنند.

زمان اول، مقطعی از دوران زندگی آنهاست که زنان مشارکت‌کننده در شهری غیر از تهران در حال زندگی بوده و هنوز برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به‌همراه خانواده‌ی خود به شهر تهران مهاجرت نکرده بودند. این زمان «موقعیت پیشین» نامیده می‌شود. زمان دوم «وضعیت فعلی» همان زنان است که به‌همراه خانواده‌شان برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به تهران مهاجرت کرده‌اند. «اکنون» زمان گردآوری داده‌های این پژوهش است که زنان شرکت‌کننده در تهران ساکن‌اند.

فاصله‌ی زمانی موقعیت پیشین و فعلی از ۲ تا ۷ سال متغیر است، زیرا در این بازه‌ی زمانی، تحصیلات دانشگاهی کسب می‌شود. با توجه به کوتاهی فاصله‌ی زمانی موقعیت فعلی و پیشین (حدود ۲ تا ۷ سال)، با اجرای مطالعه پایلوت، اطمینان حاصل شد که یادآوری وضعیت زنان در موقعیت پیشین به‌سادگی میسر است.

مهم‌ترین متغیر مستقلی - که در فاصله‌ی دو موقعیت مذکور متغیر مورد مداخله است - «مهاجرت» برای ادامه تحصیل در دانشگاه است. تغییر کاهشی یا افزایشی متغیرهای وابسته (رضایت زناشویی، کیفیت زندگی، گرایش به فرزندآوری، تحرک اجتماعی، فرهنگ‌پذیری و انسجام خانوادگی) در فاصله‌ی دو موقعیت، به‌مثابه پیامدهای منفی یا مثبت مهاجرت زنان برای ادامه تحصیلات دانشگاهی تعبیر می‌شوند.

گروه مطالعه‌شده	موقعیت پیشین (قبل از مهاجرت)	متغیر مداخله‌گر	موقعیت فعلی (بعد از مهاجرت)
نمونه احتمالی از زنان مهاجر به شهر تهران	سطح پیشین متغیرهای وابسته: رضایت زناشویی کیفیت زندگی گرایش به فرزندآوری تحرک اجتماعی فرهنگ‌پذیری انسجام خانوادگی	مهاجرت به شهر تهران	سطح فعلی متغیرهای وابسته: رضایت زناشویی کیفیت زندگی گرایش به فرزندآوری تحرک اجتماعی فرهنگ‌پذیری انسجام خانوادگی

جدول ۱. مختصات طرح تحقیق «شبه‌پانل واپس‌نگر» استفاده‌شده در پژوهش

جامعه‌ی آماری تحقیق شامل تمام دانشجویان زن متأهل غیرتهرانی ساکن شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶، به تعداد ۱۳۰۰ نفر است که در دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس، شهید بهشتی، مالک اشتر و خواجه نصیر تحصیل می‌کردند. حجم نمونه‌ی آماری با استفاده از جدول تعیین حجم نمونه‌ی «کرجسی و مورگان» با سطح خطای ۰.۵٪ در حدود ۲۹۷ محاسبه شد که در نهایت، ۳۰۰ نفر از آنها در این پژوهش مشارکت داشتند.

باتوجه به ویژگی‌های جامعه‌ی آماری برای انتخاب نمونه‌ی این پژوهش، از روش نمونه‌گیری احتمالی از نوع طبقه‌ای نامتناسب با حجم جمعیت هریک از دانشگاه‌ها و برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شد.

افراد مختلف در موقعیت‌های مختلف، تعابیر متفاوتی از کیفیت زندگی دارند. کیفیت زندگی برای افراد شش مؤلفه‌ی اصلی شامل پذیرش خود، هدف‌داشتن در زندگی، رشد شخصی، تسلط بر محیط، خودمختاری و رفتار مثبت با دیگران دارد (Ryff & Keyes, 1995: 721). این متغیر با ترکیب ۲۰ پرسش سنجیده شد.

رضایت زناشویی، نگرشی مثبت و لذت‌بخش است که زن و شوهر از جنبه‌های مختلف روابط زناشویی خود دارند (ابوالمعالی و همکاران، ۱۳۹۲ به نقل از هاکینز، ۱۹۸۷). برای سنجش این متغیر از ترکیب ۲۰ پرسش استفاده شد.

گرایش به فرزندآوری ترکیبی از احساس مثبت، آمادگی و شناخت زنان از فرزندداشتن از لحاظ زیستی و اجتماعی است. سنجش این متغیر با استفاده از ترکیب ۵ پرسش میسر شد.

انسجام خانوادگی به افزایش میزان ارتباط متقابل دوستانه و محبت‌آمیز اجتماعی، احساس مسئولیت، وفاداری و تعهد عاطفی، همبستگی و یکپارچگی براساس ارزش‌های مشترک مربوط است که اعضای یک خانواده نسبت به یکدیگر دارند (Olson, 1999: 148). این متغیر نیز با ترکیب ۱۵ پرسش سنجیده شد.

تحرك اجتماعی که به ادراک زنان از پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده در سلسله مراتب جایگاهی جامعه مربوط است، با استفاده از ۷ پرسش اندازه‌گیری شد.

فرهنگ‌پذیری یک فرایند یادگیری است که در آن اعضای خانواده به دو کیفیت متمایز و درعین‌حال مرتبط با یکدیگر تجهیز می‌شوند که شامل «رفاه فردی» (سازگاری روان‌شناختی) مانند عزت‌نفس، رضایت از زندگی و فقدان اختلالات روان‌شناختی و «قابلیت اجتماعی» (سازگاری

اجتماعی - فرهنگی) مانند سازگاری در مدرسه، نبود مشکلات رفتاری در اجتماع نظیر وندالیسم و سرقت‌های جزئی است. این متغیر با استفاده از ۱۰ پرسش اندازه‌گیری شد.

به‌منظور احراز اعتبار ابزار اندازه‌گیری متغیرها، از روش «اعتبار صوری» استفاده شد که طی آن از تأیید تعدادی از متخصصان در خصوص مناسب بودن و فراگیری معنایی پرسش‌ها اطمینان حاصل شد. برای کسب اطمینان از پایایی ابزار از دو روش استفاده شد؛ اول، با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ۴۰ نفر از اعضای جامعه‌ی آماری برای احراز همسانی درونی پرسش‌های مربوط به هر متغیر، از روش محاسبه ضریب آلفای کرونباخ و دوم، به‌منظور اطمینان از ثبات و درستی «یادآوری» زنان مشارکت‌کننده درباره‌ی کم‌وکیف متغیرهای پژوهش به‌ویژه در موقعیت پیشین (قبل از مهاجرت)، از روش «بازآزمایی» استفاده شد که طی آن همبستگی نمرات پاسخ‌گویان مذکور در دو نوبت با فاصله زمانی یک هفته محاسبه شد. نتایج استفاده از این دو روش در جدول ذیل آمده است.

جدول ۲. نتایج احراز پایایی ابزار گردآوری داده‌ها با دو روش «همسانی درونی» و «بازآزمایی»

بازآزمایی		همسانی درونی		متغیرها
همبستگی نمرات موقعیت فعلی	همبستگی نمرات موقعیت پیشین	ضریب آلفای کرونباخ موقعیت فعلی	ضریب آلفای کرونباخ موقعیت پیشین	
۰/۹۲۵	۰/۹۱۰	۰/۸۰۱	۰/۷۳۶	گرایش به فرزندآوری
۰/۹۱۸	۰/۸۸۶	۰/۷۸۰	۰/۷۶۴	کیفیت زندگی خانواده
۰/۹۵۵	۰/۹۵۲	۰/۸۱۲	۰/۷۸۶	رضایت زناشویی
۰/۸۹۴	۰/۸۶۳	۰/۷۹۳	۰/۸۱۵	فرهنگ‌پذیری
۰/۹۱۷	۰/۹۲۰	۰/۸۹۴	۰/۸۳۳	انسجام خانواده
۰/۹۰۰	۰/۸۹۵	۰/۷۷۰	۰/۸۴۱	تحرک اجتماعی

۵. یافته‌های پژوهش

نتایج آمارهای توصیفی نشان داد، حدود ۷۷ درصد پاسخ‌گویان شاغل نیستند. تحصیلات ۶ نفر (۲ درصد) کاردانی، ۲۶ نفر (۸/۷ درصد) کارشناسی، ۱۲۶ نفر (۴۵/۳ درصد) کارشناسی ارشد و ۱۳۲ نفر (۴۴ درصد) دانشجوی مقطع دکتری است. ۶۳/۳ درصد از مشارکت‌کنندگان فرزندی ندارند، ۲۳/۳ درصد یک فرزند، ۱۰ درصد ۲ فرزند و ۳/۳ درصد ۳ فرزند دارند. محل سکونت قبلی ۶/۷ درصد از پاسخ‌گویان روستا، ۴۰ درصد شهرستان و ۵۳/۳ درصد مرکز استان بوده است. میانگین سن پاسخ‌گویان حدود ۲۸/۵ سال بود. جوان‌ترین پاسخ‌گو ۲۴ سال و مسن‌ترین آنها ۳۸

سال سن داشت. میانگین درآمد پاسخ‌گویان حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، کمترین میزان درآمد ۱ میلیون و بیشترین درآمد ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است.

میانگین رضایت زناشویی زنان مهاجر در موقعیت پیشین برابر با ۳/۱۰ و در موقعیت فعلی (بعد از مهاجرت) برابر با ۳/۱۱ است. میانگین گرایش به فرزندآوری در میان زنان مهاجر در موقعیت پیشین برابر با ۳/۲۸ و در موقعیت فعلی ۳/۲۰ واحد است. میانگین کیفیت زندگی از دیدگاه زنان مهاجر در موقعیت پیشین برابر با ۳/۳۳ و در موقعیت فعلی ۳/۳۰ به دست آمد. در میان اعضای خانواده زنان مهاجر، میانگین انسجام خانوادگی در موقعیت پیشین برابر با ۳/۱۵ و در موقعیت فعلی برابر با ۳/۰۱ است. میانگین تحرک اجتماعی در موقعیت پیشین برابر با ۳/۴۴ و در موقعیت فعلی ۳/۴۵ و میانگین فرهنگ‌پذیری اعضای خانواده‌ی زنان مهاجر در موقعیت پیشین برابر با ۲/۵۳ و در موقعیت فعلی ۲/۵۵ واحد است. براساس نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف، توزیع تمامی متغیرهای مذکور غیر نرمال است.

جدول ۳. آماره‌های توصیفی وضعیت پاسخ‌گویان در موقعیت‌های پیشین (قبل از مهاجرت) و فعلی (بعد از مهاجرت)

موقعیت پیشین (قبل از مهاجرت)				موقعیت فعلی (بعد از مهاجرت)				متغیرها (پیامدهای مهاجرت)
انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل	
۰/۳۲	۳/۱۰	۳/۷۵	۲/۵۰	۰/۳۶	۳/۱۱	۳/۷۵	۲/۴۵	رضایت زناشویی
۰/۶۰	۳/۲۸	۴/۴۰	۲/۲۰	۰/۴۳	۳/۲۰	۴/۰۰	۲/۰۰	گرایش به فرزندآوری
۰/۵۰	۳/۳۳	۴/۳۵	۲/۳۰	۰/۵۷	۳/۳۰	۴/۳۰	۲/۳۵	کیفیت زندگی
۰/۲۶	۳/۱۵	۴/۰۷	۲/۸۰	۰/۴۵	۳/۰۱	۳/۶۷	۲/۴۰	انسجام خانوادگی
۰/۷۸	۳/۴۴	۵/۰۰	۲/۱۴	۰/۷۸	۳/۴۵	۵/۰۰	۲/۱۴	تحرک اجتماعی
۰/۵۰	۲/۵۳	۳/۴۰	۱/۲۰	۰/۵۵	۲/۵۵	۳/۵۰	۱/۵۰	فرهنگ‌پذیری

۵-۱- آزمون فرضیه‌ها

فرضیه‌های تحقیق به زبان آماری شامل متغیرهایی با ۲ اندازه «وابسته» (موقعیت پیشین و موقعیت فعلی) است. متغیرهای هر فرضیه در سطح فاصله‌ای با توزیع غیر نرمال محسوب می‌شوند. بنابراین برای آزمون تفاوت معنادار در متغیرها در دو موقعیت مذکور از «آزمون ویلکاکسون» استفاده شد.

نتایج آزمون اولین فرضیه‌ی پژوهش در جدول شماره‌ی ۴ نشان داده شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون تفاوت «سطح رضایت زناشویی» پاسخ‌گویان در دو موقعیت پیشین و فعلی

تفاوت موقعیت فعلی از موقعیت پیشین	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها	مقدار Z	سطح معناداری
رتبه‌های منفی (موقعیت فعلی > موقعیت پیشین)	۱۵۰	۱۲۱/۱۷	۱۸۱۷۵/۰۰	-۰/۰۹۲	۰/۹۲۷
رتبه‌های مثبت (موقعیت فعلی < موقعیت پیشین)	۱۲۰	۱۵۳/۴۲	۱۸۴۱۰/۰۰		
هم‌رتبه‌ها (موقعیت فعلی = موقعیت پیشین)	۳۰	-	-		
کل	۳۰۰	-	-		

حسب این نتایج، میانگین رتبه‌ی رضایت زناشویی در میان ۱۵۰ مهاجر- که به نفع موقعیت پیشین آنهاست- در حدود ۱۲۱ واحد و در میان ۱۲۰ مهاجر زن که به نفع موقعیت فعلی آنهاست در حدود ۱۵۳ واحد است. این در حالی است که میانگین رتبه‌ی رضایت زناشویی در میان ۳۰ مهاجر زن در هر دو موقعیت یکسان است. با استناد به سطح معناداری آزمون ویلکاکسون (۰/۹۲۷) می‌توان چنین اظهار کرد که مهاجرت خانوادگی زنان، سطح رضایت زناشویی را تغییر نداده و رضایت زنان مهاجر در حیطه‌ی زناشویی در موقعیت قبل از مهاجرت در موقعیت فعلی نیز حفظ شده است.

نتایج آزمون دومین فرضیه در جدول شماره‌ی ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵. نتایج آزمون تفاوت «سطح کیفیت زندگی» پاسخ‌گویان در دو موقعیت پیشین و فعلی

تفاوت موقعیت فعلی از موقعیت پیشین	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها	مقدار Z	سطح معناداری
رتبه‌های منفی (موقعیت فعلی > موقعیت پیشین)	۱۷۰	۱۳۹/۰۳	۲۳۶۳۵/۰۰	-۱/۷۷۹	۰/۰۷۵
رتبه‌های مثبت (موقعیت فعلی < موقعیت پیشین)	۱۲۰	۱۵۴/۶۷	۱۸۵۶۰/۰۰		
هم‌رتبه‌ها (موقعیت فعلی = موقعیت پیشین)	۱۰	-	-		
کل	۳۰۰	-	-		

حسب این نتایج، میانگین رتبه‌ی کیفیت زندگی در میان ۱۷۰ مهاجر که به نفع موقعیت پیشین آنهاست در حدود ۱۳۹ واحد و در میان ۱۲۰ مهاجر زن که به نفع موقعیت فعلی آنهاست در حدود ۱۵۴ واحد است. این در حالی است که میانگین رتبه‌ی کیفیت زندگی گزارش شده در میان ۱۰ مهاجر زن در هر دو موقعیت، یکسان است. با استناد به سطح معناداری آزمون ویلکاکسون (۰/۰۷۵) می‌توان چنین اظهار کرد که مهاجرت خانوادگی زنان از سطح کیفیت زندگی از دیدگاه زنان نکاسته اگرچه آن را افزایش نیز نداده و کیفیت زندگی گزارش شده حفظ شده است. نتایج آزمون سومین فرضیه در جدول شماره‌ی ۶ نشان داده شده است.

جدول ۶. نتایج آزمون تفاوت «گرایش به فرزندآوری» پاسخ‌گویان در دو موقعیت پیشین و فعلی

تفاوت موقعیت فعلی از موقعیت پیشین	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها	مقدار Z	سطح معناداری
رتبه‌های منفی (موقعیت فعلی > موقعیت پیشین)	۱۴۰	۱۴۵/۱۴	۲۰۳۲۰/۰۰	-۲/۸۰۲	۰/۰۰۵
رتبه‌های مثبت (موقعیت فعلی < موقعیت پیشین)	۱۲۰	۱۱۳/۴۲	۱۳۶۱۰/۰۰		
هم‌رتبه‌ها (موقعیت فعلی = موقعیت پیشین)	۴۰	-	-		
کل	۳۰۰	-	-		

حسب این نتایج، میانگین رتبه‌ی گرایش به فرزندآوری در میان ۱۴۰ مهاجر که به نفع موقعیت پیشین آنهاست در حدود ۱۴۵ واحد و در میان ۱۲۰ مهاجر زن که به نفع موقعیت فعلی آنهاست در حدود ۱۱۳ واحد است. این در حالی است که میانگین رتبه‌ی گرایش به فرزندآوری در میان ۴۰ مهاجر زن در هر دو موقعیت یکسان است. با استناد به سطح معناداری آزمون ویلکاکسون (۰/۰۰۵) می‌توان چنین اظهار کرد که مهاجرت خانوادگی سطح گرایش به فرزندآوری آنها را «کاهش داده» و گرایش آنها به فرزندآوری در موقعیت قبل از مهاجرت در موقعیت فعلی حفظ نشده است.

۱۱۲

نتایج آزمون چهارمین فرضیه در جدول شماره‌ی ۷ نشان داده شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون تفاوت «سطح انسجام خانوادگی» پاسخ‌گویان در دو موقعیت پیشین و فعلی

تفاوت موقعیت فعلی از موقعیت پیشین	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها	مقدار Z	سطح معناداری
رتبه‌های منفی (موقعیت فعلی > موقعیت پیشین)	۱۹۰	۱۴۵/۵۰	۲۷۶۵۴/۰۰	-۳/۴۳۲	۰/۰۰۱
رتبه‌های مثبت (موقعیت فعلی < موقعیت پیشین)	۱۱۰	۱۵۹/۱۴	۱۷۵۰۵/۰۰		
هم‌رتبه‌ها (موقعیت فعلی = موقعیت پیشین)	۰	-	-		
کل	۳۰۰	-	-		

حسب این نتایج، میانگین رتبه‌ی انسجام خانوادگی در میان ۱۹۰ خانوادگی مهاجر که به نفع موقعیت پیشین آنهاست در حدود ۱۴۵ واحد و در میان ۱۱۰ خانواده مهاجر که به نفع موقعیت فعلی آنهاست در حدود ۱۵۹ واحد است. این در حالی است که میانگین رتبه رضایت زناشویی در میان هیچ خانواده مهاجری در هر دو موقعیت یکسان نیست. با استناد به سطح معناداری آزمون ویلکاکسون (۰/۰۰۱) می‌توان چنین اظهار کرد که مهاجرت خانوادگی زنان سطح انسجام خانوادگی را «کاهش» کرده و انسجام خانوادگی در میان اعضای خانواده حفظ نشده است. نتایج آزمون فرضیه‌ی پنجم در جدول شماره‌ی ۸ نشان داده شده است.

جدول ۸. نتایج آزمون تفاوت «سطح تحرک اجتماعی» پاسخ‌گویان در دو موقعیت پیشین و فعلی

تفاوت موقعیت فعلی از موقعیت پیشین	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها	مقدار Z	سطح معناداری
رتبه‌های منفی (موقعیت فعلی > موقعیت پیشین)	۱۰۰	۱۵۳/۵۰	۱۵۳۵۰/۰۰	-۳/۲۰۰	۰/۰۰۱
رتبه‌های مثبت (موقعیت فعلی < موقعیت پیشین)	۱۸۰	۱۳۳/۲۸	۲۳۹۹۰/۰۰		
هم‌رتبه‌ها (موقعیت فعلی = موقعیت پیشین)	۲۰	-	-		
کل	۳۰۰	-	-		

حسب این نتایج، میانگین رتبه‌ی تحرک اجتماعی در میان ۱۰۰ خانواده‌ی مهاجر که به نفع موقعیت پیشین آنها است در حدود ۱۵۳ واحد و در میان ۱۸۰ خانواده‌ی مهاجر که به نفع موقعیت فعلی آنها است در حدود ۱۳۳ واحد است. این در حالی است که میانگین رتبه‌ی تحرک اجتماعی گزارش‌شده در میان ۲۰ مهاجر زن در هر دو موقعیت یکسان است. با استناد به سطح معناداری آزمون ویلکاکسون (۰/۰۰۱) می‌توان گفت احساس تحرک اجتماعی این خانواده‌ها در موقعیت قبل از مهاجرت در موقعیت فعلی حفظ نشده بلکه احساس تحرک اجتماعی آنها را «نزولی» کرده است. نتایج آزمون فرضیه‌ی ششم در جدول شماره ۹ نشان داده‌شده است.

جدول ۹. نتایج آزمون تفاوت «سطح فرهنگ‌پذیری» پاسخ‌گویان در دو موقعیت پیشین و فعلی

تفاوت موقعیت فعلی از موقعیت پیشین	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها	مقدار Z	سطح معناداری
رتبه‌های منفی (موقعیت فعلی > موقعیت پیشین)	۱۴۰	۱۲۴/۷۹	۱۷۴۷۰/۰۰	-۰/۶۵۴	۰/۵۱۳
رتبه‌های مثبت (موقعیت فعلی < موقعیت پیشین)	۱۳۰	۱۴۷/۰۴	۱۹۱۱۵/۰۰		
هم‌رتبه‌ها (موقعیت فعلی = موقعیت پیشین)	۳۰	-	-		
کل	۳۰۰	-	-		

حسب این نتایج، میانگین رتبه‌ی فرهنگ‌پذیری در میان ۱۴۰ خانواده مهاجر که به نفع موقعیت پیشین آنهاست در حدود ۱۲۵ واحد و در میان ۱۳۰ خانواده‌ی مهاجر که به نفع موقعیت فعلی آنهاست در حدود ۱۴۷ واحد است. این در حالی است که میانگین رتبه‌ی فرهنگ‌پذیری در میان ۳۰ خانواده‌ی مهاجر در هر دو موقعیت یکسان نیست. با استناد به سطح معناداری آزمون ویلکاکسون (۰/۵۱۳) می‌توان گفت سطح فرهنگ‌پذیری اعضای خانواده با مهاجرت خانوادگی زنان تغییر «تکرده» بلکه «حفظ‌شده» است.

۵-۲- تحلیل چندمتغیری

در تحلیل چند متغیری ابتدا این موضوع بررسی می‌شود که آیا عواملی نظیر نوع دانشگاه، سطح تحصیلات و مدت‌زمان حضور زنان مهاجر در تهران، واریانس تغییرات پیامدهای شش‌گانه موردنظر

را به‌طور معناداری تبیین می‌کنند؟ و اگر چنین است عوامل مذکور به‌تنهایی و در تعامل با یکدیگر چه مقدار از واریانس هریک از آن پیامدها را تبیین می‌کنند؟ سپس این موضوع بررسی می‌شود که آیا واریانس پیامدهای مذکور برحسب مقوله‌های درون هریک از عوامل، تفاوت معناداری دارد یا خیر؟ برای واکاوی این پرسش‌های مهم به ترتیب از «آنالیز واریانس چندمتغیری» و آزمون تعقیبی «بونفرونی» بهره گرفته شد.

با استناد به سطح معناداری آزمون‌های چندمتغیری که در جدول شماره ۹ نشان داده شده است، می‌توان ادعا کرد که ترکیب خطی تغییرات پیامدهای شش‌گانه ناشی از مهاجرت زنان به همراه خانواده‌ی خود به تهران برای ادامه تحصیل در دانشگاه را می‌توان برحسب اثرات فردی و تعاملی سه عامل دانشگاه محل تحصیل، سطح تحصیلات و مدت‌زمان حضور در تهران تبیین کرد؛ به‌طوری‌که تفاوت زنان مهاجر در سه عامل مذکور در تفاوت کم و کیف پیامدهای ناشی از مهاجرت اثر معناداری دارد.

جدول ۱۰. نتایج آزمون اثرهای تعامل هم‌زمان نوع دانشگاه، سطح تحصیلات و مدت حضور در مقصد روی پیامدهای مهاجرت

سطح معناداری	درجه آزادی خطا	درجه آزادی فرضیه	F	مقدار	اثر
۰/۰۰۱	۲۶۸/۰۰۰	۶/۰۰۰	۹/۰۶۹	۰/۱۶۹	Pillai's Trace
۰/۰۰۱	۲۶۸/۰۰۰	۶/۰۰۰	۹/۰۶۹	۰/۸۳۱	Wilks' Lambda
۰/۰۰۱	۲۶۸/۰۰۰	۶/۰۰۰	۹/۰۶۹	۰/۲۰۳	Hotelling's Trace
۰/۰۰۱	۲۶۸/۰۰۰	۶/۰۰۰	۹/۰۶۹	۰/۲۰۳	Roy's Largest Root

سه عامل مذکور به‌تنهایی و در تعامل با یکدیگر، قادر به توضیح معنادار ۶۱ درصد از واریانس تغییر در «گرایش به فرزندآوری»، ۵۲ درصد در «رضایت زناشویی»، ۴۷ درصد در «کیفیت زندگی»، ۶۳ درصد در «انسجام خانوادگی»، ۷۳ درصد در «فرهنگ‌پذیری» و ۶۷ درصد از واریانس تغییر در «تحرک اجتماعی» مهاجران هستند.

جدول ۱۱. نتایج آزمون اثرات عامل‌ها به تفکیک نوع پیامدهای مهاجرت

منبع	متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات نوع سوم	درجه‌ی آزادی	مجدور میاتکین	F	سطح معناداری	مجدورِ آتا
مدل تصحیح‌شده	تغییر در گرایش به فرزندآوری	۵۵/۰۷۱	۲۶	۲/۱۱۸	۱۶/۴۸۶	۰/۰۰۱	۰/۶۱۱
	تغییر در رضایت زناشویی	۱۹/۲۴۴	۲۶	۰/۷۴۰	۱۱/۲۷۵	۰/۰۰۱	۰/۵۱۸
	تغییر در کیفیت زندگی	۱۲/۶۶۵	۲۶	۰/۴۸۷	۹/۲۳۰	۰/۰۰۱	۰/۴۶۸
	تغییر در انسجام خانوادگی	۳۰/۸۳۴	۲۶	۱/۱۸۶	۱۸/۲۸۴	۰/۰۰۱	۰/۶۳۵
	تغییر در فرهنگ‌پذیری	۳۷/۰۱۳	۲۶	۱/۴۲۴	۲۸/۲۱۷	۰/۰۰۱	۰/۷۲۹
	تغییر در تحرک اجتماعی	۵۵/۴۸۰	۲۶	۲/۱۳۴	۲۱/۱۲۶	۰/۰۰۱	۰/۶۶۸

نتایج حاکی از آن است که تنها زنانی که در دانشگاه «تهران» تحصیل می‌کنند در تغییر «گرایش به فرزندآوری» آنها تفاوت معناداری وجود دارد و زنانی که در سایر دانشگاه‌های مورد تحقیق تحصیل کرده یا می‌کنند در تغییر «گرایش به فرزندآوری» در دو موقعیت قبل و بعد از مهاجرت به شهر تهران تفاوت‌های معناداری تجربه نمی‌کنند.

۱۱۵

همچنین نتایج بیان می‌کند، دارندگان مدرک «کارشناسی» در قیاس با دارندگان مدرک «کارشناسی ارشد» در «گرایش به فرزندآوری» تغییر افزایشی بیشتری دارند. همچنین دارندگان مدرک «کارشناسی ارشد» در مقایسه با هم‌تایان دارای مدرک «دکتری» خود گرایش کمتری به فرزندآوری را ابراز می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد دارندگان مدرک «کاردانی» در قیاس با دارندگان مدرک «کارشناسی ارشد» و «دکتری» در «کیفیت زندگی» و «تحرک اجتماعی» تغییر افزایشی بیشتری دارند. سایر تفاوت‌های معنادار نشان می‌دهند که دارندگان مدرک «دکتری» الگوی متفاوتی از تغییرات در پیامدهای مهاجرت به تهران را نشان می‌دهند.

در نهایت نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، در بیشتر موارد، مهاجرانی که «تا ۲ سال» در تهران سکونت دارند، در تغییر هر شش پیامد مورد تحقیق تفاوت‌های کاهشی یا افزایشی معناداری را تجربه کرده‌اند؛ به‌خصوص در قیاس با هم‌تایان خود که «بیش از ۷ سال» از سکونت آنها در تهران می‌گذرد.

بحث و نتیجه‌گیری

تحرک جغرافیایی زنان به همراه خانواده‌ی خود برای دستیابی فعالانه به سرمایه‌های بانفوذ در میدان‌های درهم‌تنیده‌ی اجتماعی و فرهنگی به‌طور ارگانیک با احتمال وقوع پیامدهایی بر خود و خانواده‌ی آنها همراه است. نتایج این پژوهش در قیاس با پژوهش‌های پیشین و انتظارات نظری مستخرج از نظریه‌های جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی توجه کردنی است. یکی از

نکات تأمل برانگیز این است که تحرک جغرافیایی زنان به مقصد شهر تهران به همراه خانواده از حیث «پیامدی» تنها در قالب یکی از دوگانه‌های «مثبت یا منفی»، «نیت کرده یا نیت نکرده»، «محافظة کاری یا رادیکال» و «مطلوب یا نامطلوب» مفهوم نیست. به سخن دیگر، «تغییراتی» که در کم‌وکیف جنبه‌ی شش‌گانه‌ی فردی و خانوادگی زنان ملاحظه شد، در مواردی ترکیبی از لحاظ نظری نامنتظر از دوگانه‌های مذکور را نشان می‌دهد و اصولاً نافه‌ی گزاره‌ی عامیانه و در مواردی مورد استناد سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران است که تحرک جغرافیایی زنان به همراه خانواده با بروز پیامدهایی منفی بر خود و خانواده‌ی آنها توأم می‌شود. طبق نتایج این پژوهش اولاً، مهاجرت خانوادگی زنان برای ادامه تحصیل در دانشگاه در شهر تهران سطح «رضایت زناشویی»، «کیفیت زندگی» و «فرهنگ‌پذیری» را تغییر نداده و سه جنبه‌ی مهم فردی و خانوادگی زنان مهاجر در موقعیت قبل از مهاجرت در موقعیت فعلی نیز «حفظ شده است»؛ چیزی که «مطلوب»، «نیت کرده» و دست‌کم با عنایت به سوابق پژوهشی «مثبت» قلمداد می‌شود. این در حالی است که به لحاظ نظری انتظار «تغییر کاهشی» در این حوزه‌ها محتمل‌تر بود. این نتایج مستقیم در راستای چالش‌افکنی در دعاوی رویکردهای محافظه‌گرایانی است که «تحرک جغرافیایی زنان» را فی‌نفسه معادل با خروج نظام خانوادگی از حالت تعادل می‌پندارند. در موارد مذکور، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های قاسمی‌سیانی (۱۳۸۸) و آزاده و مشتاقیان (۱۳۹۴) متفاوت و در برخی موارد مخالف است و با یافته‌های پژوهش‌های طیبی‌نیا و شیخی (۱۳۹۲) همسو است. از طرفی، این یافته‌ها نهیب دیگری است بر ادعای نوگرایان رادیکال که مدعی‌اند ارتقای سطح تحصیلات (دانش، ارزش، نگرش و توانمندی) به افزایش رضایت زناشویی، کیفیت زندگی و فرهنگ‌پذیری منجر می‌شود.

ثانیاً، تحرک جغرافیایی موردنظر با «تغییراتی» در سطح «گرایش به فرزندآوری»، سطح «انسجام خانوادگی» و سطح «تحرک اجتماعی» همراه شده است که از حیث جهت «کاهشی» و «نزولی» به حساب می‌آیند؛ چیزی که از حیث پیامدی، «نامطلوب»، «منفی» و به تعبیری «نیت نکرده» قلمداد می‌شود. این یافته‌ها بسیار تأمل برانگیز و چالش برانگیز هستند. سوابق پژوهشی نظیر پژوهش‌های حسینی و عباسی شوازی (۱۳۸۸)، قاسمی اردهایی، راد و ثوابی (۱۳۹۳) و افشاری (۱۳۹۵) عمدتاً از کاهش «گرایش به فرزندآوری» در میان زنانی حرف می‌زنند که در تحصیلات رسمی رشد بالاتری را تجربه کرده‌اند؛ هرچند در این پژوهش نتیجه‌ی عکس حاصل شد. این دسته از زنان، طبق «دیدگاه‌گزینش»، آگاهانه فرزندآوری را به تعویق می‌اندازند. بنابراین این موضوع که زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز نسبت به قبل از مهاجرت گرایش کمتری

نشان داده‌اند را نمی‌توان تنها به «تحرک جغرافیایی» آنها نسبت داد؛ چه بسا این امر متصور است که با ارتقای سطح تحصیلات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در موقعیت «پیشین» نیز «گرایش به فرزندآوری» کاهش یابد. از طرف دیگر، زندگی در تهران با توجه به کوچک‌تر بودن فضای فیزیکی خانه‌ها در تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند بیشتر تأثیر داشته است. بدین ترتیب، تداخل اثر «تحرک جغرافیایی» و «ارتقای سطح تحصیلات» در موضوع کاهش «گرایش به فرزندآوری» مانع از ارائه‌ی گزاره‌ی نظری مطمئن در خصوص نقش مهاجرت زنان می‌شود. توصیه می‌شود محققان در آثار آتی خود از این ابهام پرده‌برداری کنند.

یافته‌ی مهم دیگر این است که با وجود بهبود «کیفیت زندگی»، زنان درکی «نزولی» از «تحرک اجتماعی» در شهر تهران را گزارش می‌کنند. این یافته در نگاه اول متناقض‌نماست؛ اما حسب نتایج، به‌مرور زمان و با سکونت بیش از ۷ سال در شهر تهران درک از تحرک اجتماعی به سمت موقعیت «پیشین» صعود پیدا می‌کند و دست‌کم وضعیت فعلی آنها از این حیث به سطح قبلی باز می‌گردد. علاوه بر آن، از آنجاکه کیفیت زندگی شاخصی چندبعدی است، امکان دارد میانگین آن در برخی ابعاد کاهش و در برخی دیگر از ابعاد افزایش یافته باشد. احتمالاً این موضوع باعث شده است که بین میانگین کل دو موقعیت تفاوت معناداری مشاهده نشود. همچنین دستیابی زنان به جایگاه اجتماعی بالا در مقایسه با دستیابی شوهران به جایگاه اجتماعی بالا در ادراک خانواده‌ی وی از تحرک اجتماعی صعودی بیشتر دخیل است. پس باید طبق انتظارات نظری، این امر را محتمل قلمداد کرد که ارتقای سطح تحصیلات زنان مهاجر الزاماً به ادراک تحرک اجتماعی «صعودی» نمی‌انجامد مگر آنکه با کسب «جایگاه شغلی» مناسب برای زنان همراه شود. پیش‌تر، پژوهش‌های محمودیان و محمودیانی (۱۳۹۶) و صادقی و ولدوند (۱۳۹۲) صحت چنین گزاره‌ی را تأیید کرده بودند.

این فرایند در خصوص «انسجام خانوادگی» برعکس دیده شد. به‌رغم نزول سطح انسجام در میان اعضای خانواده‌ی زنان مهاجر که «بالای ۷ سال» در تهران سکونت گزیده‌اند، سکونت در حد «زیر ۷ سال» به حفظ سطح انسجام در حد موقعیت «پیشین» منجر شده است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد، لازم نیست که افت سطح انسجام خانوادگی را به مهاجرت خانوادگی زنان ربط داد. نکته‌ی تأمل‌برانگیز دیگر یافته‌های تحقیق در تفاوت‌هایی است که به ترتیب به‌واسطه تحصیل در دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس از یک‌سو و دانشگاه خواجه نصیر از سوی دیگر در پیامدهای بررسی شده ناشی می‌شود. حسب نتایج دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه «تهران» تافته‌ای جدا بافته از همتایان خود در دانشگاه‌های دیگر تحت بررسی محسوب می‌شوند؛ به‌طوری‌که آنها

«گرایش به فرزندآوری»، «رضایت زناشویی» و «تحرک اجتماعی» کمتر و «کیفیت زندگی»، «انسجام اجتماعی» و «فرهنگ‌پذیری» بیشتری نسبت به هم‌تایان خود در سایر دانشگاه‌ها ابراز می‌دارند.

همچنین تفاوت مربوط به شاغلین به تحصیل در دوره «دکتری» با سایر دوره‌های تحصیلی در دانشگاه‌ها توجه کردنی است. این دسته از زنان «گرایش به فرزندآوری» و «رضایت زناشویی» بیشتر و «کیفیت زندگی»، «انسجام خانوادگی»، «تحرک اجتماعی» و «فرهنگ‌پذیری» کمتری نسبت به هم‌تایان خود در دوره‌های «کارشناسی» و «کارشناسی ارشد» ابراز می‌کنند.

در نهایت، بر اساس یافته‌های این پژوهش در پیشنهاد‌های سیاستی دو روش سیاست‌گذاری «مداخله‌ای» و «نامداخله‌ای» توصیه می‌شود. بدیهی است که در خصوص امور مطلوبی که به خوبی پیش می‌روند، نیازی به مداخله نیست و «عدم‌مداخله» یا «بی‌تصمیم‌گذاشتن» یک سیاست عمومی لازم در این باره است.

در خصوص «مداخله‌ای اصلاحی» نیز بازنگری و اصلاح برخی موانع قانونی و آگاه‌سازی زنان نسبت به حقوق قانونی و شرعی، بازنگری در سیاست «بومی‌گزینی» در دانشگاه‌ها و در نهایت بازنگری در فرایندهای دانشگاهی در کشور که برای اشخاص «مجرد» و «تمام‌وقت» تعریف شده‌اند^۱، توصیه می‌شود.

منابع

- ◀ آزاده، منصوره‌اعظم و مرضیه مشتاقیان، (۱۳۹۴). «دشواری‌های بازگشت به مبدأ مهاجرت: جدایی فرهنگی، طرد و بهزیستی (بررسی نمونه‌ای از دانشجویان دختر ساکن خوابگاه‌های دانشگاه تهران و الزهراء)»، *مسائل اجتماعی ایران*، ۶، د ۶، ش ۱.
- ◀ ابوالمعالی، خدیجه، مینا مجتبابی، ندا رحیمی، (۱۳۹۲). «پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی بر اساس مهارت‌های حل مسئله اجتماعی و هوش معنوی در افراد متأهل»، *علوم رفتاری*، ۷، د ۷، ش ۲.
- ◀ افشاری، زهرا، (۱۳۹۵)، «عوامل اقتصادی-اجتماعی تعیین‌کننده باروری در ایران (با کاربرد داده‌های پانل)»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۶، د ۶، ش ۲۲.
- ◀ حسینی، حاتم و محمدجلال عباسی‌شوازی، (۱۳۸۸). «تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان کرد و ترک»، *زن در توسعه و سیاست*، ۷، د ۷، ش ۲.
- ◀ کاظمی‌پور، شهلا و علی قاسمی‌اردهائی، (۱۳۸۶)، «تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۳.

۱. در این زمینه نگاه کنید به اثری با عنوان «واکوی کیفی چالش‌های ایفای هم‌زمان نقش‌های دانشجویی و خانوادگی» که توسط بلالی، محبی و حسینی (۱۳۹۶) چاپ شده است.

- ◀ صادقی، رسول و بتول محسن‌آبادی، (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر شبکه اجتماعی در رفتار و نیت باروری زنان در شهر تهران»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۲۰، ش ۷۷.
- ◀ صادقی، رسول و لیلا ولدوند، (۱۳۹۲). «جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران». *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، د ۴، ش ۷.
- ◀ طیبی‌نیا، مهری سادات و محمدتقی شیخی، (۱۳۹۲). «پیامدهای مهاجرت برای خانوارهای مهاجر به شهر تهران»، *علوم اجتماعی*، ش ۱.
- ◀ عالمی‌نسی، مسعود، (۱۳۹۵). «سن ازدواج و موفقیت حرفه‌ای زنان؛ بررسی تطبیقی مطالعات تجربی در کشورهای مختلف»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۷۳.
- ◀ قاسمی‌اردهایی، علی، فیروز راد و حمیده ثوابی، (۱۳۹۳). «بررسی تغییرات باروری زنان برحسب موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی زوجین»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۶۴.
- ◀ قاسمی‌سیانی، محمد، (۱۳۸۸). «پیامدهای مهاجرت روستا-شهری نسل جوان روستایی»، *پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه*، د ۵، ش ۲.
- ◀ قدرتی، حسین، (۱۳۹۴). «فراز و فرود اشتغال زنان در ایران و تفاوت آن با روندهای جهانی»، *توسعه اجتماعی*، د ۹، ش ۳.
- ◀ محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی، (۱۳۹۶). «بررسی نقش زنان در فرایند تصمیم‌گیری مهاجرت خانوادگی به استان تهران»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱۵، ش ۴.
- ◀ مشفق، محمود و معصومه خزایی، (۱۳۹۴). «تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۶۷.

► Antman, Francisca M, (2018). "Women and Migration. Bonn, Germany", *Institute of Labor Economics (IZA) Discussion Papers*, No. 11282.

► Barry, Declan T, (2005). "Measuring Acculturation Among Male Arab Immigrants in the United States: An Exploratory Study", *Journal of Immigrant Health*, 7 (3).

► Baykara-Krumme, Helen & Tineke Fokkema, (2018). "The impact of migration on intergenerational solidarity types", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 45 (10).

► Bourhis, Richard Y, Lena Celine Moise, Stephane Perreault & Sacha Senecal, (1997). "Towards an Interactive Acculturation Model: A Social Psychological Approach", *International Journal of Psychology*, 32 (6).

► Chant, S & S Radcliffe, (1992). "Migration and Development: The Importance of Gender", *Gender and Migration in Developing Countries*, Sylvia Chant, (ed).

London; New York: Belhaven Press.

- ▶ Cortes, Patricia & Jose Tessada, (2011). "Low-Skilled Immigration and the Labor Supply of Highly Skilled Women." *American Economic Journal: Applied Economics*, 3.
- ▶ Docquier, Frederic, B Lindsay Lowell & Abdeslam Marfouk, (2009). "A Gendered Assessment of Highly Skilled Emigration", *Population and Development Review*, 35 (2).
- ▶ Kulu, H, (2005). "Migration and Fertility: Competing Hypotheses Re-Examined", *European Journal of Population*, 21 (1).
- ▶ Kulu, H, N Milewski, (2008). "Family Change and Migration in the Life Course: An Introduction", *Demographic Research*, 17 (19).
- ▶ Li, F, A Findlay, A Jowett & R Skeldon, (1996). "Migrating to Learn and Learning to Migrate: A Study of the Experiences and Intentions of International Student Migrants", *International journal of population geography*, 2.
- ▶ Li, Weidong, (2018). "Migration and marital instability among migrant workers in China: A gender perspective", *Chinese Journal of Sociology*. 4 (2).
- ▶ Majelantle R G, Navaneetham K, (2013). "Migration and Fertility: A Review of Theories and Evidences", *Journal of Global Economics*, 1 (1).
- ▶ Milewski, Nadja, (2010). "Fertility of Immigrants: A Two-Generational Approach in Germany", *Canadian Studies in Population*, 39 (1–2).
- ▶ Nauck, B & J Suckow, (2006). "Intergenerational Relationships in Cross-Cultural Comparison: How Social Networks Frame Intergenerational Relations between Mothers and Grandmothers in Japan, Korea, China, Indonesia, Israel, Germany, and Turkey", *Journal of Family Issues*, 27 (8).
- ▶ Olson, D H, (1999). "Circumflex model of marital & family systems", *Journal of Family Therapy*, 22.
- ▶ Pedraza, Silvia, (1991). "Women and Migration: The Social Consequences of Gender", *Annual Review of Sociology*, 17.
- ▶ Peri, Giovanni, (2016). "Immigrants, Productivity, and Labor Markets", *Journal of Economic Perspectives*, 30 (4).

- Pfeiffer, Lisa & J Edward Taylor, 2008 (). "Gender and the Impacts of International Migration: Evidence from Rural Mexico", *International Migration of Women*, Andrew R. Morrison, Maurice Schiff, and Mirja Sjöblom (Eds), Washington D C: The World Bank.
- Plewa, Piotr, (2016). "The role of civil society in migrants: integration in Poland", *From Europe to Local: Migrating Solidarity*, (Eds) Marketa eidlova & Daniel Riemer, FEPS and SOLIDAR.
- Portes, Alejandro, Min Zhou, (1993). "The New Second Generation: Segmented Assimilation and its Variants", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 530 (1).
- Portes, Alejandro, Ruben G Rumbaut, (2001). *Legacies: The Story of the Immigrant Second Generation*, Berkeley, CA: University of California Press.
- Ryff, C D & Corey Lee M Keyes, (1995). "The structure of psychological well-being revisited". *Journal of Personality and Social Psychology*, 69.
- Salazar-Pastrana, Argely, Teresa Castillo, Arely Paredes-Chi & Federico Dickinson, (2017). "Effects of immigration on women's education: Here they wake you up to a different way of thinking", *Journal of Behavior, Health & Social Issues*, 8.
- Shauman, KA, (2010). "Gender Asymmetry in Family Migration: Occupational Inequality or Interposal Comparative Advantage?", *Journal of Marriage and Family*, (72).
- Thadani, Veena N & Michael P Todaro, (1984). "Female Migration: A Conceptual Framework", *Women in the Cities of Asia: Migration and Urban Adaptation*, James T. Fawcett, Siew-Ean Khoo and Peter C. Smith, eds. Boulder, Colorado: Westview Press.
- Wolff, F C, (2019). "First-generation Immigrant Transfers and Mobility Intentions: Longitudinal Evidence from France", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, V 45.
- Zane, Nolan & Winnie Mak, (2003). "Major Approaches to the Measurement of Acculturation Among Ethnic Minority Populations: A Content Analysis and

an Alternative Empirical Strategy”, K M Chun, P Balls Organista & G. Marín (Eds), *Acculturation: Advances in theory, measurement, and applied research*. Washington DC: American Psychological Association.